

مقایسه کمال‌گرایی سالم و ناسالم و تیپ شخصیتی A در سبک‌های فرزندپروری ادراک‌شده دانشجویان

The Comparison of Healthy and Unhealthy Perfectionism and Type A Personality in The Perceived Parenting Styles in University Students

M. Jahanbakhsh, M. A.

A. Khoshkonesh, Ph.D.

M. Heidari, Ph.D.

✉ **مریم جهان‌بخش**

کارشناس ارشد مشاوره مدرسه دانشگاه شهید بهشتی

دکتر ابوالقاسم خوش‌کنش

استادیار گروه مشاوره دانشگاه شهید بهشتی

دکتر محمود حیدری

استادیار گروه روان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

دریافت مقاله: ۹۰/۸/۱۱

دریافت نسخه اصلاح‌شده: ۹۲/۶/۱۳

پذیرش مقاله: ۹۲/۷/۵

Abstract

The purpose of the present research is to study healthy and unhealthy perfectionism as well as type A personality based on different parenting styles. With a ex-post-facto method, a sample of undergraduate students at Shahid Beheshti University was selected through random multistage cluster sampling with at least 80 students in every parenting style.

✉Corresponding author: Dept. of Counseling, Faculty of psychology, University of Shahid Beheshti, Tehran, Iran.

Tel: +9809193303912

Email: mjahanbakhsh.89@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر، مطالعه کمال‌گرایی سالم و ناسالم، و تیپ شخصیتی A متأثر از سبک‌های مختلف فرزندپروری است. روش پژوهش پس‌رویدادی و جامعه آن دانشجویان مقطع کارشناسی دانشگاه شهید بهشتی است که با روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای و در نهایت هدفمند بر اساس وجود حداقل ۸۰ نفر در هر یک از سبک‌های فرزندپروری انتخاب شدند.

نمونه پژوهش ۴۰۷ نفر شامل ۲۳۵ دختر و ۱۷۲ پسر است.

✉ نویسنده مسئول: تهران، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده علوم

تربیتی و روان‌شناسی، گروه مشاوره

تلفن: ۰۹۱۹۳۳۰۳۹۱۲

پست الکترونیکی: mjahanbakhsh.89@gmail.com

This sample consists of 407 students: 235 girls and 172 boys. The subjects completed three questionnaires of perceived parenting style, positive and negative perfectionism scale and type A personality. The collected data was analyzed by statistical tests MANOVA and ANOVA and Scheffe post hoc test. Results indicated that healthy perfectionism in the authoritative parenting style is more and in negligent parenting style is lower than the other parenting styles. The unhealthy perfectionism of the boys was more than girls. The interactive effect of the two variables namely parenting styles and gender upon healthy perfectionism was significant. Healthy perfectionism in authoritative parenting style in girls was more than boys and in permissive parenting style healthy perfectionism in boys was more than girls. The general effect of parenting styles and general effect of gender in score of type A personality did not show significant difference; however, the interactive effect of parenting styles and gender upon type A personality was supported. Here in permissive parenting style the type A personality in boys is higher than girls and in authoritarian parenting style the type A personality in girls is higher than boys. Conclusion: Due to the crucial role of parents' parenting styles in creating healthy and unhealthy perfectionism and also due to interactive effect of parenting style and gender on the healthy perfectionism and type A personality, educating parents on parenting styles and also giving instruction to the families for raising healthy persons in the society is a high priority.

Keywords: Perceived Parenting Style, Healthy and Unhealthy Perfectionism, Type A Personality.

آزمودنی‌ها به سه پرسش‌نامه ادراک از سبک‌های فرزندپروری، مقیاس کمال‌گرایی مثبت و منفی و مقیاس تیپ شخصیتی A پاسخ دادند. داده‌های جمع‌آوری شده با آزمون آماری MANOVA، ANOVA و آزمون تعقیبی شفه تحلیل گردید. نتایج، کمال‌گرایی سالم را در سبک فرزندپروری مقتدرانه بیشتر و در سبک فرزندپروری مسامحه‌کار کمتر از سایر سبک‌های فرزندپروری نشان داد. کمال‌گرایی ناسالم در سبک فرزندپروری سهل‌گیر از مستبدانه بیشتر، همچنین کمال‌گرایی ناسالم در پسران بیشتر از دختران بود. اثر تعاملی سبک‌های فرزندپروری و جنسیت بر کمال‌گرایی سالم معنادار بود به طوری که کمال‌گرایی سالم دختران در سبک فرزندپروری مقتدرانه بیشتر از پسران و کمال‌گرایی سالم پسران در سبک فرزندپروری سهل‌گیر بیشتر از دختران نشان داده شد.

اثر اصلی سبک‌های فرزندپروری و جنسیت در نمره تیپ شخصیتی A تفاوت معناداری نشان ندادند اما اثر تعاملی سبک‌های فرزندپروری و جنسیت بر تیپ شخصیتی A تأیید شد و مشخص گردید که در سبک فرزندپروری سهل‌گیر تیپ شخصیتی A پسران بیشتر از دختران، و در سبک فرزندپروری مستبد تیپ شخصیتی A دختران بیشتر از پسران است.

بحث و نتیجه‌گیری به دلیل نقش برجسته و مهم سبک‌های فرزندپروری والدین در ایجاد کمال‌گرایی سالم و ناسالم، و به دلیل اثر تعاملی سبک فرزندپروری و جنسیت بر کمال‌گرایی سالم و تیپ شخصیتی A، آگاه ساختن والدین از پیامدهای انواع سبک فرزندپروری و ارائه آموزش‌های خانواده جهت پرورش افراد سالم در جامعه از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: سبک فرزندپروری ادراک شده، کمال‌گرایی سالم و ناسالم، تیپ شخصیتی A.

مقدمه

«کمال‌گرایی»^۱ می‌تواند به‌عنوان یک صفت چندبعدی (استانداردهای شخصی بسیار بالا، انتظارات و انتقادات والدینی، ترس از اشتباهات، سازمان‌یافتگی و تردید در مورد کارها) توصیف شود (دیویس، ۲۰۰۹). کمال به حالت مطلوبی اطلاق می‌شود که از وضع حاضر فاصله دارد. حال، با توجه به میزان این فاصله و نیز با توجه به این‌که چه مرجعی، حالت مطلوب را مشخص کند، کمال‌گرایی گونه‌های مختلفی می‌یابد که برخی از آن‌ها سالم و برخی دیگر بیمارگونه تلقی می‌شود (خسروی، و علیزاده‌صحرایی، ۱۳۸۸). امروزه، شواهد زیادی وجود دو شکل اساسی از کمال‌گرایی را مشخص می‌کند. بعضی محققان اندیشه کمال‌گرایی سالم و ناسالم^۲ (استامپ، و پارکر^۳، ۲۰۰۲؛ به‌نقل از دیویس^۴، ۲۰۰۹)، انواع مثبت و منفی^۵ کمال‌گرایی (تری‌شورت، انز، اسلد، و دیوی^۶، ۱۹۹۵؛ به‌نقل از دیویس)، کمال‌گرایی فعال و منفعل^۷ (ادکینز، و پارکر^۸، ۱۹۹۶؛ به‌نقل از دیویس، ۲۰۰۹) را مطرح کردند که به‌نظر می‌رسد نقطه مشترک این محققان، اتفاق‌نظر آن‌ها در مفهوم‌سازی دو ویژگی بهنجار و ناهنجار کمال‌گرایی می‌باشد. با مروری بر یافته‌های کمال‌گرایی معلوم می‌شود که وجه سالم کمال‌گرایی با پیامدهای مثبت روان‌شناختی، و وجه ناسالم آن با پیامدهای روان‌رنجوری همراه است. در یک مطالعه راجع به کمال‌گرایی سالم و ناسالم، کمال‌گرایان ناسالم سطوح بالایی از اضطراب روانی مثل افسردگی و اضطراب را گزارش دادند، درحالی‌که کمال‌گرایان سالم خویشتن‌پذیری بالاتری را نسبت به گروه‌های دیگر گزارش دادند (گزرگورک، اسلنی، فرنز، و رایس^۹، ۲۰۰۴). تحقیقات نشان داده نوجوانانی که در طبقه کمال‌گرایان سالم هستند نسبت به نوجوانانی که در طبقه کمال‌گرایان ناسالم قرار داشتند عموماً سطوح بالایی از سلامت ذهنی و سازگاری روانی را نشان دادند. در بعضی مطالعات، نوجوانانی که در طبقه کمال‌گرایان سالم قرار داشتند سطوح بالاتر سلامت ذهنی و سازگاری روانی را حتی نسبت به غیرکمال‌گرایان نشان می‌دهند (استوئبر، و چایلدز^{۱۰}، ۲۰۱۰). تعدادی از نظریه‌پردازان معتقدند که کمال‌گرایی ریشه در تجربه‌های تحولی کودکی دارد و تحت تأثیر کیفیت تعامل‌های والد - کودک شکل می‌گیرد. هامچک^{۱۱} (۱۹۷۸) معتقد است که کمال‌گرایی سازش‌نیافته در کودکان به‌وجود می‌آید که والدین آن‌ها معیارهای بالا و غیرواقع‌بینانه برای کودک وضع می‌کنند، اما هرگز از پیشرفت‌های کودک راضی نمی‌شوند. برعکس، کمال‌گرایی سازش‌یافته در کودکان به‌وجود می‌آید که والدین معیارهای بالا را با انعطاف‌پذیری وضع کرده و می‌توانند رضایت و خشنودی خود را از عملکرد کودک نشان دهند.

روان‌شناسان رشد از دهه ۱۹۲۰ به بعد علاقه‌مند بودند بدانند که چگونه والدین، رشد اجتماعی و شایستگی را در کودکان پرورش می‌دهند. یکی از نیرومندترین رویکردها در این زمینه، مطالعه‌ای تحت عنوان سبک‌های فرزندپروری^{۱۲} می‌باشد که توسط دارلینگ^{۱۳} (۱۹۹۹) صورت گرفته است. سبک فرزندپروری به عنوان مجموعه یا منظومه‌ای از رفتارها تعریف شده است که تعاملات والد -

کودک را در طول دامنه گسترده‌ای از موقعیت‌ها توصیف می‌کند و فرض بر این است که یک جو تعاملی تأثیرگذار را به وجود می‌آورد. دگرگونی‌های سریع و پیچیده جوامع انسانی به مرور زمان اثری اساسی بر سبک‌های فرزندپروری انسان‌ها گذاشته است، و خانواده‌ها اکنون تلاش می‌کنند فرزند خود را از همان اوایل کودکی برای ربودن گوی سبقت از همسالان‌شان آماده کنند. این شیوه تربیتی سبب شده است همه فرزندان، زمانی خود را بارزش بدانند که مورد تأیید والدین خود قرار بگیرند و چون تأیید والدین و دیگران نقش اساسی در ساختار شخصیتی افراد دارد، می‌کوشند تلاش خود را دوچندان کنند، تا به انتظارات آنان پاسخ مثبت دهند. با گذشت زمان این روند به صورت رفتاری پایدار خواهد شد و انتظارات والدین، جای خود را به انتظارات بلندپروازانه، کمال‌گرایانه و گاهاً دست-نیافتنی از خود می‌دهد (میهر، سوکمن، و پینارد^{۱۴}، ۲۰۰۴). مطالعاتی که به آزمون سبک‌های فرزندپروری می‌پردازند، بر مبنای تفکیک کلاسیک بامریند^{۱۵} (۱۹۷۱؛ به نقل از خسروی، و علیزاده‌صحرایی، ۱۳۸۸) از اقتدار والدین و بازنگری مک‌کوبی، و مارتین^{۱۶} (۱۹۸۳؛ به نقل از خسروی، و علیزاده‌صحرایی، ۱۳۸۸) از این مدل قرار دارد. طبق نظر بامریند سبک‌های فرزندپروری را بر مبنای دو ویژگی می‌توان طبقه‌بندی کرد: اقتدار (سخت‌گیری) و پاسخگویی. منظور از اقتدار حدی است که والدین کنترل نشان می‌دهند و تقاضای نظارت دارند. منظور از پاسخگویی میزانی است که والدین گرمای عاطفی، پذیرش و همکاری با فرزندان نشان می‌دهند. بامریند والدین با سبک تربیت استبدادی را افرادی با سطح بالای اقتدار و سطح پایین پاسخگویی معرفی می‌کند. این والدین بیشتر به کنترل رفتارها و نگرش‌های کودکان متمرکز شده و بر احترام به دستورهای خود از جانب کودکان تأکید می‌کنند. آن‌ها فرزندان پرورش می‌دهند که از گرایش به هدف‌های منطقی و دست-یافتنی ناتوان هستند. این سبک تربیتی زمینه را برای رشد و ایجاد ویژگی کمال‌گرایی منفی آماده می‌سازد. بامریند والدین اقتدارگرا را افرادی با اقتدار و پاسخگویی بالا معرفی می‌کند. این والدین ارتباط بین خود و فرزندان را تشویق می‌کنند و ضمن جویا شدن عقاید فرزندان، در وضع قوانین آن‌ها را شرکت می‌دهند. والدین مقتدر قاطع و بااراده هستند و با بیان آشکار آن‌چه از کودک انتظار می‌رود به ایجاد توازن بین محبت شدید و کنترل شدید می‌پردازند و با وجود اعمال قدرت هیچ‌گاه فرزندشان را تحقیر نمی‌کنند. این سبک با کمال‌گرایی مثبت ارتباط داده شده است. سبک تربیتی آسان‌گیر از رفتار والدینی نتیجه می‌شود که سطوح پایینی از اقتدار و سطوح بالایی از پاسخگویی را نشان می‌دهند. والدین آسان‌گیر نگرش‌های گرم و پذیرنده‌ای نسبت به فرزندان نشان می‌دهند، اما از طرف دیگر کنترلی روی کودکان‌شان اعمال نمی‌کنند. در نهایت والدین مسامحه‌کار سطوح پایینی از اقتدار و پاسخگویی را هم‌زمان دارا هستند. والدین مسامحه‌کار به کودکان خود هیچ‌گونه حمایت و توجهی نشان نمی‌دهند. آن‌ها بیش از این‌که برای کنترل رفتارهای کودکان خود تلاش کنند، از درگیری و مشارکت در زندگی آنان، امتناع می‌کنند (خسروی، و علیزاده‌صحرایی، ۱۳۸۸). هاماچک

(۱۹۷۸) معتقد است که کمال‌گرایی نابهنجار (نوروتیک) از دو محیط عاطفی برمی‌خیزد؛ یکی، محیط عدم تأیید و دیگری محیطی است که به لحاظ عاطفی، تأیید مثبت مشروطی فراهم می‌آورد. در یکی کودک هرگز نمی‌داند که والدینش را چگونه راضی و خشنود گرداند و در دیگری، تأیید والدین تنها هنگامی صورت می‌گیرد که کارها به خوبی انجام شود. به اعتقاد استوئبر، و رمبو (۲۰۰۷) کوشش‌های کمال‌گرایانه، دانشجویان را آماده می‌کند تا انگیزه بیشتری برای بهتر کار کردن داشته باشند. درحالی‌که کمال‌گرایی ممکن است به صورت تلاش سالم برای عالی بودن شکل بگیرد، واکنش منفی به عیب و نقص و ادراک فشار والدینی برای کامل بودن نیز با ویژگی‌های منفی وابسته هستند. بنابراین بحث در این زمینه می‌تواند چالش‌برانگیز و خوب باشد. در مطالعه فلت^{۱۷} (۲۰۱۰) تأیید شد که خودابرازی کمال‌گرایانه، با رویکرد نامناسب حل مسأله اجتماعی رابطه داشته و افرادی که خودابرازی کمال‌گرایانه نشان می‌دهند به طور ویژه‌ای نسبت به استرس و پریشانی آسیب‌پذیر هستند. همچنین به اعتقاد هویت و فلت^{۱۸} (۲۰۰۲)، کمال‌گرایان به دلیل رویکرد غیرواقع‌بینانه‌شان به زندگی با استرس‌های بیشتری مواجه هستند. آن‌ها علاوه بر استرس‌های معمولی که برای هر فرد بهنجاری اتفاق می‌افتد، خود به ایجاد استرسور می‌پردازند، زیرا در بسیاری از قلمروهای رفتاری به دنبال کمال می‌گردند. البته ابعاد غیرسازش‌یافته، استرس را افزایش می‌دهند اما ابعاد سازش‌یافته می‌توانند بر استرس، اثر مثبت داشته باشند. درحالی‌که برخی اشخاص، به کمک باورهای غیرمنطقی، برای خود استرس می‌آفرینند، برخی دیگر، استرس را به وسیله رفتار تیپ A به وجود می‌آورند. تیپ شخصیتی A با ویژگی‌هایی چون کوشش‌های جاه‌طلبانه برای پیشرفت و ناآرامی مشخص می‌شود. این افراد احساس می‌کنند که هل داده می‌شوند، زیر فشارند و یک چشم‌شان همیشه به ساعت است. آن‌ها نه تنها وقت‌شناس هستند، بلکه اغلب مواقع زودتر از موعد بر سر قرار حاضر می‌شوند. این افراد معمولاً سریع صحبت می‌کنند، سریع غذا می‌خورند، سریع راه می‌روند، و اگر دیگران کند کار کنند، بی‌حوصله می‌شوند. افراد تیپ A در تقسیم قدرت دشواری دارند، در نتیجه کمتر آمادگی مشورت کردن درباره مسئولیت‌های کاری دارند و بر سنگینی کار خود می‌افزایند. همین افراد هستند که جنبه‌های منفی را نیز پررنگ‌تر نشان می‌دهند؛ وقتی در کاری شکست می‌خورند، در انتقاد از خود تسکین‌ناپذیرند تا خود را اصلاح کنند. به نظر می‌رسد باورهای غیرمنطقی افراد تیپ A، بدین صورت که باید در هر زمینه موردعلاقه خود متخصص و بهترین باشند، شعار آن‌هاست (گنجی، ۱۳۸۷). اندکی تأمل در این ویژگی‌ها، رفتار افراد کمال‌گرا را به ذهن متبادر می‌سازد که خود را ملزم می‌دانند در زمان محدود، به دستاوردهای بیشتری برسند و معتقدند در صورت لزوم، باید اعتراضات دیگران را نادیده گرفت. به اعتقاد گلاس^{۱۹} (۱۹۷۷)، افراد تیپ A نیاز دارند که کنترل جنبه‌های محیط‌شان را به دست گرفته و آن را حفظ کنند. هنگامی که اوضاع محیطی حس کنترل را کاهش می‌دهد، رفتارهای تیپ A در آن‌ها ظاهر می‌شود. به نظر می‌رسد

این رفتارها نمایانگر تلاشی همه‌جانبه برای برقراری مجدد کنترل باشد. درباره این‌که افراد تیپ A چگونه به از دست دادن کنترل واکنش نشان می‌دهند الگویی را معرفی کرده‌اند که مفهوم اساسی آن این اعتقاد است که تیپ A برای پاسخ‌های کنار آمدن جهت پس‌گرفتن یا اعمال کنترل بر وقایع محیطی به توانایی‌های خودش معتقد است و هر نوع تردید درباره توانایی شخصی با تردید درباره کنترل بالقوه بر وقایع زندگی برابر است.

الگوی رفتاری ریخت A نشأت‌گرفته از استانداردهای بالای فردی در طیف گسترده‌ای از فعالیت‌ها است (شرویتز، برتون و لونتال^{۲۰}، ۱۹۷۷). این الگو برگرفته از شناخت‌های نامتناسب و پابرجایی است که بر نیاز به موفقیت و کسب استانداردهای بالای فردی تأکید می‌کند (مارتین، کوئیپر و وسترا^{۲۱}، ۱۹۸۹). مطالعات آینده‌نگر طولی فراوانی همچون مطالعات گروه همکاری غرب^{۲۲} (۱۹۶۰) در جهت بررسی این الگو صورت گرفت و چنین گمان می‌رفت که یک احساس درونی عمیق نایمی و عدم کفایت در افراد رقابت‌طلب وجود دارد و مبارزه طولانی فرد تیپ A برای پیشرفت، در واقع راهی برای گریز از ارزیابی‌های منفی است که توسط دیگران و یا خویشتن صورت می‌گیرد (تورسن، و پاول^{۲۳}، ۱۹۹۲، به نقل از پورسیدمحمد، ۱۳۸۱). رفتار تیپ A، منعکس‌کننده یک سیستم شناختی با این موضوع اصلی است که هر فردی بایستی به‌طور مداوم خود را از طریق موفقیت‌ها ثابت کند و این امر تبیین‌کننده تلاش مفرطی است که مشخصه تیپ شخصیتی A می‌باشد و با نیاز دستیابی به ملاک‌های بالا، نگرانی فزون‌یافته نسبت به ارزیابی خود در موقعیت‌های مبهم و نیز میل به انتقاد از خود همراه است. از طرفی نیاز به موفقیت و داشتن استانداردهای بالای فردی، از ویژگی‌های کمال‌گرایی است. کمال‌گرایان، افرادی توصیف می‌شوند که معیارهای بالایی را در نظر می‌گیرند، سرسختانه این معیارها را دنبال کرده و ارزش خود را نیز برحسب نیل به این معیارها تعریف می‌کنند (مودن، آزادفلاح، و صافی، ۱۳۸۸). دمبروسکی، و مک دوگال^{۲۴} (۱۹۸۹) در مطالعه خود نشان دادند که افراد تیپ A در شرایطی که برای یک موقعیت تنیدگی‌زا انتظار می‌کشند، ترجیح می‌دهند که با دیگران باشند تا این‌که تنها انتظار بکشند. آن‌ها معتقدند که افراد تیپ A در یک موقعیت پرتنیدگی به‌منظور مقایسه رفتار خودشان با دیگران، از آن‌ها اطلاعات می‌گیرند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که ممکن است افراد تیپ A علاقه زیادی به اطلاعات مقایسه‌ای اجتماعی داشته باشند. تحقیقات دیگر نیز نشان می‌دهد که این افراد براساس استانداردهای درونی‌شان مایلند که در مقایسه با دیگران عملکرد بهتری داشته باشند. یافته‌ها در مجموع نشان‌دهنده ارزش‌های بالای باروری در تیپ شخصیتی A است. پرایس^{۲۵} (۱۹۸۲) تحت تأثیر تئوری یادگیری اجتماعی در مورد سبب‌شناسی ویژگی‌های تیپ A پیشنهاد می‌کند که رفتار تیپ A در دوران کودکی توسط والدین و در نوجوانی به هنگام تحصیل در مدرسه آموخته می‌شود. به نظر پرایس، شخص عقاید خاصی را آموخته و این عقاید ترس‌ها و نگرانی‌های مختلفی را ایجاد می‌کنند. مثلاً افراد تیپ A بر این عقیده هستند که

برای کسب ثروت، محبوبیت، شهرت و آنچه در جامعه عموماً ارزش دارد، باید بیشتر از دیگران کوشا بود و بیش از پیش خشونت و مبارزه از خود نشان داد. ایمل کامپ^{۲۶} (۲۰۰۶) پیشنهاد می‌کند که مقدار قابل توجهی از الگوی رفتاری تیپ A می‌تواند برای ادراک از سبک‌های فرزندپروری در نظر گرفته شود، به خصوص طرد و نبود گرمی عاطفی و ارزیابی منفی کودکان توسط والدین‌شان ممکن است به یک مجموعه شناخت‌های ناسازگار درونی‌شده در کودکان منجر شود. از طرفی در نظریه دلبستگی، افرادی که با سبک دلبستگی ناایمن رشد می‌کنند، برای به‌دست‌آوردن توجه و حمایت دیگران، عواطف منفی زیادی از خود بروز می‌دهند (وی، هپنر، راسل، و یانگ^{۲۷}، ۲۰۰۶).

دیویس (۲۰۰۹) در مطالعه‌ای راجع به عوامل مؤثر رشد کمال‌گرایی نشان داد افرادی که یک سبک دلبستگی ناایمن را فرا می‌گیرند، ممکن است به‌صورت ترس از طرد یا رها شدن نشان داده شوند. علاوه بر این نشان داده شده کنترل والدینی، منجر به افزایش نگرانی‌های کمال‌گرایانه در طول زمان می‌شود (سنز، لویکس، ونتین‌کیست، لایوتن، دیوریز، و گوسنس^{۲۸}، ۲۰۰۸). درمقابل، پاسخگویی والدینی و ارتباط مثبت پدر و مادر با سطوح پایین نگرانی‌های کمال‌گرایانه رابطه داشته است (میلر، و مارکس^{۲۹}، ۲۰۰۶). این نتایج دلالت دارند بر این‌که تمایلات کمال‌گرایانه‌ای که در کودکی شکل گرفته‌اند، بعدها در چارچوب روابط اجتماعی، به‌ویژه در موقعیت‌های تنیدگی‌زا، گسترش یافته و رفتار و عملکرد فرد را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند. اوتانی، سوزوکی، اوشینو، ایشی، و ماتسومو^{۳۰} (۲۰۰۹) دریافتند که سبک فرزندپروری کنترل عاطفی (مراقبت پایین/ کنترل بالا)، نمرات بالایی از آسیب‌گریزی و نمرات پایینی از استقامت و همکاری را نشان دادند. چراکه انتقاد پی‌درپی والدین موجب می‌شود کودک برای پرهیز از تحقیرهای احتمالی، از انجام کارها پس بکشد و از جایگاه پایین با مسائل برخورد کند، در نتیجه چنین کودکی به توانایی‌های خود اعتماد نداشته و دست به نوآوری‌های تازه نمی‌زند. همچنین در مطالعه اوتانی و همکاران (۲۰۰۹)، سبک فرزندپروری کنترل عاطفی هنگامی که با سبک فرزندپروری مسامحه‌کار ترکیب شده بود، تأثیر نیرومندی روی نمرات آسیب‌گریزی داشته است. این یافته مطابق با دیدگاه نومیستر^{۳۱} (۲۰۰۴) است که می‌گوید در سبک فرزندپروری مسامحه‌کار، رابطه دلبستگی به شکل پیوند عاطفی نزدیک که منجر به ایجاد احساس امنیت در فرد می‌شود، وجود ندارد و فرزندان به علت عدم تحمل ناکامی نمی‌توانند اهداف درازمدت و چالش‌برانگیزی را دنبال کنند. در مطالعه دنیز، و تزر^{۳۲} (۲۰۰۸) نشان داده شد آن‌هایی که ادراک والدینی مقتدرانه داشتند در مقایسه با آن‌هایی که والدین خود را به‌عنوان مستبد و بی‌اعتنا ادراک کرده بودند، نمرات بالایی از تدبیر و کاردانی آموخته‌شده داشته‌اند. همچنین ادراک والدینی بخشنده و سهل‌گیر نسبت به ادراک بی‌اعتنایی والدین، نمرات بالای تدبیر و کاردانی آموخته‌شده را نشان داده بود. این نتایج در راستای اظهارات ربه‌کا^{۳۳} (۲۰۰۱) می‌باشد که می‌گوید در سبک فرزندپروری مقتدرانه والدین یک روش کنترل‌کننده اما قابل انعطاف دارند آنان

برای محدودیت‌هایی که وضع می‌کنند پایه و اساس فراهم نموده و اطمینان دارند کودکان از این قواعد پیروی می‌کنند. این والدین آزادی قابل ملاحظه‌ای به فرزندان خود می‌دهند، در نتیجه به رشد عقلانی و قدرت همکاری آنان برای درک زندگی اجتماعی کمک می‌کنند. از طرفی والدین بی‌اعتنا از خواسته‌های معقول و ارائه دلیل و گفتگو با کودک خود خودداری می‌کنند و نتیجه آن کودکانی هستند که از استقلال رأی کمتری برخوردارند، سنجیده عمل نکرده و به فعالیت بی‌هدف می‌پردازند. در مطالعه‌ای دیگر کراداک، چرچ، و سندز^{۳۴} (۲۰۰۹) نیز نشان دادند که کمال‌گرایی ناکارآمد را می‌توان به واسطه یک شبکه خانوادگی و سبک‌های فرزندپروری که خیلی استبدادی هستند همراه با کنترل روانی زیاد والدین تبیین کرد. و کمال‌گرایی کارآمد، به واسطه یک شبکه خانوادگی استبدادی، اما بدون کنترل روانی زیاد والدین نشان داده شد. رضوان‌خواه (۱۳۸۸) در پژوهش خود دریافت که دختران در مقایسه با پسران، محبت والدینی را بیشتر ارزیابی کردند، ولی در نگرش به بعد کنترل والدینی تفاوت‌های جنسی معنی‌داری مشاهده نگردید. علت تفاوت دختران و پسران به بافت اجتماعی - فرهنگی متفاوت و نقش‌های متفاوت والدین برای دختران و پسران نسبت داده شد، بدین صورت که دختران بیشتر از پسران، وابسته به والدین تربیت می‌شوند. همچنین نتایج گویای آن بود که نقش اقتدار والدینی در ایجاد مفهوم خود بالا در مقایسه با سه شیوه دیگر به مراتب بیشتر است. چرا که محیط خانوادگی حمایت‌پذیر و گرم فرصت استقلال، خودشکوفایی و شناخت خود را برای فرزندان ایجاد می‌کند. قنبری، نادعلی، و سیدموسوی (۱۳۸۸)، در پژوهش خود نشان دادند که سبک فرزندپروری مقتدرانه با تمام نشانه‌های درونی‌سازی رابطه منفی معنی‌دار و سبک فرزندپروری مستبدانه با تمام نشانه‌ها رابطه مثبت معنی‌دار داشتند. این محققان نتیجه گرفتند که سبک فرزندپروری مقتدرانه که کنترل همراه با صمیمیت را دربر دارد، موجب شکل‌گیری دلبستگی ایمن در کودک شده و حمایت و کنترل مناسب آن‌ها باعث می‌شود که کودکان با بهره‌گیری از فرصت‌هایی که در اختیار دارند، بتوانند مهارت‌های لازم برای زندگی را بیاموزند. اما سبک فرزندپروری مستبدانه، با احتمال بیشتری موجب بروز مشکلات درونی‌سازی در کودک می‌گردد زیرا نه تنها کودک محبت کافی از والدین دریافت نمی‌کند بلکه امکان رشد مهارت‌ها را نیز به سبب ترس از تنبیه و سرزنش از دست می‌دهد. در مطالعه کاوامورا، فروست، و هارمتر^{۳۵} (۲۰۰۲) معلوم شد که سبک‌های تربیتی سخت‌گیرانه و استبدادی با کمال‌گرایی ناسازش‌یافته در زنان و مردان مرتبط بود. در پژوهش رم^{۳۶} (۲۰۰۵) این فرض تأیید شد که کمال‌گرایی مثبت، با پیشرفت تحصیلی، انگیزش بیشتر برای پیشرفت، عوامل شخصیتی مثبت و استفاده از راهبردهای مناسب انطباقی ارتباط دارد. در حالی که کمال‌گرایی منفی با عاطفه منفی، افسردگی، اضطراب، استرس، فاکتورهای شخصیتی منفی و راهبردهای مقابله‌ای ناکارآمد ارتباط نشان داده است. جمشیدی، رزمی، حقیقت و سامانی (۱۳۸۷) در پژوهشی نتیجه گرفتند که انسجام خانواده، تنها به پیامدهای مثبت کمال‌گرایی می‌انجامد،

اما انعطاف‌پذیری خانواده با افزایش در جنبه‌های مثبت و منفی کمال‌گرایی، کارکرد دوگانه‌ای از خود نشان می‌دهد. به اعتقاد این پژوهشگران رابطه انعطاف‌پذیری با جنبه‌های منفی کمال‌گرایی ناشی از عدم تأکید صریح والدین انعطاف‌پذیر بر خواسته‌ها و چشم‌داشت‌هایشان از فرزندان می‌باشد. جانیس^{۳۷} (۱۹۸۸) در مطالعه بیمارانی که تحت عمل جراحی پیوند عروق قرار گرفتند، نشان داد که حتی تحت بیهوشی نیز نمره بالای تیپ A بر اساس مصاحبه سازمان‌یافته، با افزایش فشارخون سیستولیک در هنگام عمل رابطه‌ای مثبت دارد. به عقیده جانیس این نتایج نشان می‌دهد که یک لایه روانی زیست‌شناختی برای تیپ شخصیتی A وجود دارد زیرا در شرایطی که افراد تیپ A در حداقل هوشیاری ممکن هستند، واکنش فزاینده قلبی - عروقی در آن‌ها مشاهده می‌شود. همچنین واکنش سمپاتیکی تشدید یافته افراد تیپ A در شرایطی که «من»^{۳۸} آن‌ها مورد تهدید قرار گیرد، مانند شرایط رقابت، ارزیابی، و چالش، بسیار محسوس‌تر از شرایط تنیدگی فیزیکی و یا استراحت است. ریبولو، و بامسما^{۳۹} (۲۰۰۶) در تحقیقی نشان دادند که اعضای یک خانواده، به یک اندازه تحت تأثیر عوامل محیطی مؤثر در بروز رفتار تیپ A قرار نمی‌گیرند. به عبارت دیگر، محیط خانواده برای هریک از فرزندان، متفاوت از دیگری است. اما در مورد سهم وراثت در انتقال این طرح رفتاری، اگرچه کدهای ژنتیکی افراد پس از تولد، غیرقابل تغییرند، اما تأثیرات آن‌ها بر رفتار می‌تواند تا حدودی مورد اصلاح قرار گیرد. پالمرو، دیاز و اسنسیو^{۴۰} (۲۰۰۱)، در مطالعه خود مشاهده کردند که در خانواده‌های سخت‌گیر و کمتر حمایت‌گر، شانس ابتلای نوجوان به بیماری عروق کرونری قلب بیشتر بوده و فرزندان این خانواده‌ها خشم و پرخاشگری بیشتری را نشان دادند. آنان دریافتند که محیط خانواده می‌تواند تأثیر بسیار مهمی در رشد خصوصیات در کودک و نوجوان داشته باشد که در بزرگسالی منتهی به رفتارهای شاخص طرح رفتاری A گردد. در مطالعاتی، بین داشتن شخصیت تیپ A و ابتلای به گرفتگی عروق کرونر ارتباط معنی‌داری نشان داده نشد، اما بین خصومت‌ورزی بالا و بیماری عروق کرونر رابطه معنی‌داری مشاهده گردید (مؤذن و همکاران، ۱۳۸۸؛ حیدری پهلویان، قراخانی و محجوب، ۱۳۸۷). در پژوهش ایوانسویچ، و ماتسون^{۴۱} (۱۹۸۸) نیز معلوم شد که در موقعیت‌های دانشگاهی، هم در مورد اساتید و هم در مورد دانشجویان، یک رابطه مثبت و معنی‌دار بین شخصیت نوع A و عملکرد وجود دارد. با این احتمال که دانشجویان و استادان به‌خاطر ویژگی‌های شغلی‌شان در مورد گذراندن وقت، کنترل ادراک شده بالاتری نسبت به افراد دیگر دارند. در پژوهش علیرضایی (۱۳۸۵) رابطه بین تحصیلات والدین و طرح رفتاری فرزندان این‌گونه نشان داده شد که پدران و مادران تحصیل کرده به نسبت بیشتری فرزندان خود را برای قبولی و اخذ نتایج مطلوب در کنکور تحت‌فشار قرار می‌دهند و این امر رفتارهای نوع A را تلویحاً در آن‌ها شکل داده و درونی می‌کند. نتایج تحقیق ال ماشان، و اوید^{۴۲} (۲۰۰۳) در مورد رابطه تیپ A با رضایت شغلی در معلمان کویتی و مصری، تفاوت معناداری را بین زنان و مردان از نظر تیپ A نشان نداد. شکری

(۱۳۸۱) در پژوهش خود دریافت که اثر تعاملی سن و جنس و تیپ شخصیت به لحاظ آماری معنادار است. به این معنا که زنان مسن بیش از سایر گروه‌ها متمایل به تیپ B و مردان جوان بیش از سایر گروه‌ها به تیپ A متمایل بوده‌اند.

روی هم رفته تأیید شده است که اشخاص تیپ A گرایش به جاه‌طلبی و رقابت داشته و ناشکیبایی، فوریت زمان، کمال‌گرایی و سخت‌کوشی را تجربه می‌کنند. علاوه بر این شواهد زیادی به‌طور کلی و ضمنی به کمال‌گرایی افراد تیپ A اشاره داشتند. برخی پژوهش‌ها از جمله پژوهش متیوس، استونی، رکازکی، و جامیسون^{۴۳} (۱۹۸۶) به تأثیر الگوبرداری نقش از والدین در ایجاد و درونی کردن تیپ شخصیتی A اشاره داشتند آنان دریافتند که بعد رقابت‌جویی تیپ A می‌تواند به موفقیت‌ها و پیشرفت‌های زودرس و توانایی استقلال، منجر گردد، به دلیل این که معلمین و مراقبین، رفتارهای شاخص تیپ A در کودکان را تشویق به ادامه رفتار تا دستیابی به نتیجه می‌نمایند. برخی پژوهش‌ها نیز به نقش وراثت و محیط هردو تأکید کردند (ریبولو، و بامسما، ۲۰۰۶؛ پالمرو، دیاز و اسنسیو، ۲۰۰۱). اما در این مورد که کدام سبک فرزندپروری در به‌وجود آمدن تیپ A نقش دارد، یافته‌های چندانی در دسترس نیست. تفاوت‌های جنسیتی مربوط به تیپ شخصیتی A ضدونقیض بوده و پژوهش‌های اخیر تفاوت معناداری را بین دو جنس نشان ندادند. اغلب پژوهشگران معتقدند که زنان و مردان از لحاظ رفتارهای تیپ A تفاوتی با یکدیگر ندارند و همچنین پس از ۲۵ سالگی، الگوی رفتاری تیپ A به‌صورت مشابهی در هر یک از دو جنس رواج دارد (ولی‌نوری و سیف، ۱۳۷۴). البته در مورد این که تیپ شخصیتی A با کدام یک از انواع کمال‌گرایی همپوشی دارد، یافته‌ها وضوح و روشنی چندانی ندارند. اخیراً نتایج پژوهش‌های متعدد نشان داده‌اند که با توجه به اجزای رفتاری مختلف تیپ A، تنها، ملاک خشم و خصومت با احتمال بروز بیماری قلبی رابطه معناداری داشته است نه همه وجوه و اجزای رفتاری آن (مؤذن و همکاران، ۱۳۸۸؛ حیدری‌پهلویان و همکاران، ۱۳۸۷). علاوه بر این، یافته‌های پورسیدمحمد (۱۳۸۱) و دژکام، و آزادفلاح (۱۳۷۴) نشان داد هیجان‌خواهی بالا می‌تواند به‌عنوان یک نقش محافظت‌کننده برای افراد تیپ شخصیتی A محسوب شود. مطالعه حاضر، چارچوبی برای تحقیقات بیشتر جهت فهم خاستگاه رشدی کمال‌گرایی، تیپ شخصیتی A، و تفاوت آن در بین دختران و پسران فراهم می‌آورد. شناخت نیروهای ناخودآگاهی که باعث الگوی رفتاری تیپ A می‌گردد نیز موجب شناسایی سبک‌های سالم و ناسالم فرزندپروری می‌شود. بنابراین هدف اصلی پژوهش، تعیین میزان تفاوت کمال‌گرایی سالم و ناسالم و تیپ شخصیتی A در سبک‌های فرزندپروری ادراک شده و در دو نمونه دختر و پسر از جامعه دانشگاهی می‌باشد. این مطالعه شناخت ارتباط بین کمال‌گرایی سالم و ناسالم و تیپ شخصیتی A را نیز شامل می‌گردد. در راستای نتایج پژوهش حاضر می‌توان رویکردهای تربیتی صحیح را به والدین معرفی کرد.

روش

پژوهش حاضر از نوع پس‌رویدادی است. جامعه آماری کلیه دانشجویان مقطع کارشناسی در سال تحصیلی ۹۰ - ۱۳۸۹ دانشگاه شهید بهشتی بوده است. در این پژوهش با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای از زیرمجموعه علوم ریاضی، علوم تجربی و علوم انسانی، پنج دانشکده به تصادف انتخاب گردید. در گام دوم، از هر دانشکده که به عنوان خوشه در نظر گرفته شدند، یک گروه به تصادف انتخاب شد. در گام سوم با مراجعه به دانشکده‌ها برای سال اول، سال دوم، سال سوم و سال چهارم هر گروه، یک کلاس جهت توزیع پرسش‌نامه‌ها انتخاب گردید و با روش نمونه‌گیری هدفمند بر اساس وجود حداقل ۸۰ نفر در هر یک از سبک‌های فرزندپروری نمونه‌گیری انجام شد. نمونه موردنظر ۴۰۷ دانشجو شامل ۲۳۵ دختر و ۱۷۲ پسر بوده است.

ابزارهای پژوهش

مقیاس سبک‌های فرزندپروری ادراک شده^{۴۴} (PSQ): این مقیاس توسط نقاشیان (۱۳۵۸) بر مبنای کارهای شیفر^{۴۵} (۱۹۶۵؛ به نقل از حسین‌چاری، ۱۳۸۶) تهیه شده و دارای ۷۷ ماده است. ضریب پایایی پرسش‌نامه توسط سازنده آن ۸۷٪ گزارش شده است. الگوی پاسخ‌دهی به این مقیاس، ۵ گزینه‌ای، و به صورت مقیاس درجه‌بندی لیکرت و دارای دو بعد محبت و کنترل می‌باشد (حسین‌چاری، آقادلورپور، و دهقانی، ۱۳۸۶). در بعد محبت - طرد نمرات افرادی که برابر یا بالاتر از میانگین است افرادی‌اند که محبت زیادی دریافت می‌کرده‌اند و در بعد کنترل - آزادی افرادی که برابر یا بالاتر از میانگین نمره آورده باشند افرادی‌اند که بر آن‌ها کنترل بالایی اعمال شده است. بنابراین برای تعیین چهار سبک فرزندپروری ابتدا میانگین هر یک از ابعاد، جدا محاسبه می‌شود و بر اساس نمرات به دست آمده، چهار سبک با مشخصات، مقتدرانه (کنترل بالا - محبت بالا)، سهل‌گیرانه (کنترل پایین - محبت بالا)، مستبدانه (کنترل بالا - محبت پایین) و مسامحه‌کار (کنترل پایین - محبت پایین) به دست می‌آید. حیدری (۱۳۸۸) در نمونه‌ای متشکل از دانشجویان، همسانی درونی این پرسش‌نامه را برای بعد کنترل - آزادی ۸۴٪ و برای بعد محبت - طرد ۹۶٪ به دست آورده است.

مقیاس کمال‌گرایی مثبت و منفی^{۴۶} (PANPS): این آزمون ۴۰ ماده‌ای توسط تری‌شورت^{۴۷} و همکاران (۱۹۹۵) ساخته شد که ۲۰ ماده آن به کمال‌گرایی مثبت و ۲۰ ماده دیگر به کمال‌گرایی منفی اختصاص دارد. گویه‌ها در اندازه‌های پنج درجه‌ای لیکرت، کمال‌گرایی آزمودنی‌ها را از نمره یک تا نمره پنج در دو زمینه مثبت و منفی می‌سنجد. حداقل نمره آزمودنی‌ها در هر یک از مقیاس‌های آزمون ۲۰ و حداکثر آن ۱۰۰ است. آلفای کرونباخ پرسش‌های هر یک از زیرمقیاس‌ها در یک نمونه ۲۱۲ نفری از دانشجویان، به ترتیب ۹۰٪ و ۸۷٪ برای کل آزمودنی‌ها؛ ۹۱٪ و ۸۸٪ برای دانشجویان

دختر، ۸۹٪ و ۸۶٪ برای دانشجویان پسر بود که نشانه همسانی درونی بالای مقیاس است. ضرایب همبستگی بین نمره‌های ۹۰ نفر از آزمودنی‌ها در دو نوبت با فاصله چهار هفته برای کل آزمودنی‌ها ۸۶٪/۲-؛ برای آزمودنی‌های دختر ۸۴٪/۲-؛ و برای آزمودنی‌های پسر ۸۷٪/۲- محاسبه شد که نشانه اعتبار بازآزمایی رضایت‌بخش مقیاس است. همچنین روایی مقیاس کمال‌گرایی مثبت و منفی از طریق محاسبه ضرایب همبستگی بین زیرمقیاس‌های این آزمون با زیر مقیاس‌های پرسشنامه سلامت عمومی (گلدبرگ، ۱۹۷۲؛ به نقل از بشارت، ۱۳۸۲) و مقیاس عزت نفس کوپر اسمیت (کوپر اسمیت، ۱۹۶۷؛ به نقل از بشارت، ۱۳۸۲) و با روش تحلیل مؤلفه‌های اصلی آزمون بررسی شده است. ضرایب همبستگی بین زیرمقیاس‌های کمال‌گرایی مثبت و منفی به ترتیب با نشانه‌های بدنی ۳۲٪- و ۳۳٪؛ با اضطراب و بی‌خوابی ۴۱٪- و ۳۹٪؛ با اختلال در کارکرد اجتماعی ۵۴٪- و ۵۷٪؛ با افسردگی ۵۸٪- و ۶۳٪؛ و با نمره کل پرسش‌نامه سلامت عمومی ۴۶٪- و ۴۸٪ محاسبه شد. ضرایب همبستگی بین زیرمقیاس‌های کمال‌گرایی مثبت و منفی به ترتیب با عزت نفس ۴۴٪ و ۵۲٪- به دست آمد (بشارت، ۱۳۸۴).

مقیاس تیپ شخصیتی A لیختن‌اشتاین^{۴۸}: در این پژوهش، الگوی رفتاری تیپ A از طریق ۱۶ ماده ارزیابی می‌شود. آزمون تیپ A فرامینگهام از ۱۰ ماده تشکیل شده است. مؤلفه‌هایی که در این آزمون مورد سنجش قرار می‌گیرند، عبارتند از: فشار کاری، رقابت و احساس تنگنای زمانی. ضریب آلفای کرونباخ برای این آزمون ۷۰٪ گزارش شده است (لیختن‌اشتاین و همکاران، به نقل از پورسیدمحمد، ۱۳۸۱). در مطالعات گذشته، همسانی درونی این مقیاس نیز در سطح مطلوب ۷۰٪ بوده است (ناکانو، ۱۹۸۶؛ به نقل از پورسیدمحمد، ۱۳۸۱).

با توجه به این‌که در آزمون فرامینگهام، برخی جنبه‌های تیپ A زیاد مورد توجه قرار نگرفته است، لیختن‌اشتاین و همکارانش (۱۹۸۹) شش ماده از مقیاس تیپ A بورتتر (۱۹۶۹) را به آن اضافه کرده‌اند. در این آزمون ۱۶ ماده‌ای، پاسخ هر ماده بر مبنای یک مقیاس پنج درجه‌ای تعیین می‌شود و دامنه پاسخ‌ها از کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم گسترده است. نمره یکپارچه تیپ A براساس این ۱۶ ماده محاسبه شده و دامنه آن از ۱۶ (حداقل تیپ A) تا ۸۰ (حداکثر تیپ A) است. ضریب آلفای کرونباخ برای این آزمون ۷۲٪ بوده و تحلیل عواملی که بر این آزمون صورت پذیرفته، سه عامل فشار، سخت‌انگیزی و جاه‌طلبی را نشان می‌دهد (پورسیدمحمد، ۱۳۸۱).

یافته‌ها

فراوانی و درصد فراوانی افراد در هر یک از سبک‌های فرزندپروری به‌طور کلی و به تفکیک جنس در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱: جدول مربوط به فراوانی و درصد فراوانی جنسیت افراد در متغیر سبک‌های فرزندپروری

گروه‌های سبک فرزندپروری	دختران		پسران		کل نمونه	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
مقتدرانه	۶۵	۰/۱۶	۳۲	۰/۰۸	۹۷	۰/۲۴
مستبدانه	۳۵	۰/۰۹	۶۰	۰/۱۵	۹۵	۰/۲۳
سهل‌گیر	۹۱	۰/۲۲	۳۸	۰/۰۹	۱۲۹	۰/۳۲
مسامحه‌کار	۴۴	۰/۱۱	۴۲	۰/۱۰	۸۶	۰/۲۱
کل	۲۳۵	۰/۵۸	۱۷۲	۰/۴۲	۴۰۷	۰/۱۰۰

از نتایج جدول ۱ مشخص است که فراوانی دختران و پسران در سبک‌های فرزندپروری متفاوت است. به نظر می‌رسد که دختران در سبک فرزندپروری سهل‌گیر فراوانی بالاتری دارند و پسران در سبک فرزندپروری مستبدانه فراوانی بیشتری را به خود اختصاص می‌دهند. در جدول ۲ میانگین و انحراف استاندارد متغیرهای وابسته در تعامل با سبک‌های فرزندپروری و جنسیت ارائه شده است.

جدول ۲: شاخص‌های آماری مربوط به نمره کمال‌گرایی سالم، کمال‌گرایی ناسالم و تیپ شخصیتی A

در تعامل با سبک‌های فرزندپروری و جنسیت

متغیرها	جنسیت	گروه‌های سبک فرزندپروری							
		مقتدرانه		مستبدانه		سهل‌گیر		مسامحه‌کار	
		میانگین	انحراف استاندارد	میانگین	انحراف استاندارد	میانگین	انحراف استاندارد	میانگین	انحراف استاندارد
کمال‌گرایی سالم	دختران	۸۵/۷۰	۷/۴۳	۸۲/۵۱	۷/۹۶	۸۲/۲۵	۹/۴۱	۸۰/۲۰	۷/۸۸
	پسران	۸۳/۱۵	۸/۶۶	۷۹/۷۳	۹/۵۴	۸۵/۱۸	۷/۴۴	۷۶/۴۰	۸/۸۴
کمال‌گرایی ناسالم	دختران	۵۳/۴۹	۸/۹۹	۵۰	۷/۱۱	۵۶/۷۸	۱۰/۲۰	۵۳/۷۹	۹/۱۵
	پسران	۵۶/۲۸	۷/۵۴	۵۳/۳۶	۱۱/۸۶	۵۸/۵۷	۱۰/۰۵	۵۵/۲۳	۹/۲۸
تیپ شخصیتی A	دختران	۵۷/۴۳	۵/۴۵	۵۷/۷۱	۵/۹۹	۵۶/۱۱	۵/۱۹	۵۶/۷۳	۶/۸۵
	پسران	۵۸/۲۵	۶/۳۱	۵۶/۴۸	۶/۳۳	۵۹/۴۲	۵/۵۳	۵۶/۱۰	۵/۲۹

نتایج جدول ۲ نشان می‌دهد که بیشترین نمره کمال‌گرایی سالم در دختران، گروه سبک فرزندپروری مقتدرانه بوده و در پسران گروه سبک فرزندپروری سهل‌گیر می‌باشد و کمال‌گرایی ناسالم در سبک فرزندپروری سهل‌گیر از همه گروه‌ها بیشتر است. نمره تیپ شخصیتی A نیز در دختران گروه سبک فرزندپروری مستبدانه و در پسران گروه سبک فرزندپروری سهل‌گیر بیشتر است. اثر اصلی و تعاملی سبک فرزندپروری و جنسیت بر کمال‌گرایی سالم و ناسالم، با آزمون آماری تحلیل واریانس چندمتغیره بررسی شد. نتایج در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۳: نتایج آزمون اثرات بین آزمودنی‌ها (اثر اصلی و تعاملی سبک فرزندپروری و

جنس بر کمال‌گرایی سالم و ناسالم)

منبع تغییرات	متغیرهای وابسته	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
عامل سبک فرزندپروری	کمال‌گرایی سالم	۲۰۶۵/۵۷	۳	۶۸۸/۵۲	۹/۳۷	<۰/۰۰۱
	کمال‌گرایی ناسالم	۱۷۵۴/۸۱	۳	۵۸۴/۹۳	۶/۲۶	<۰/۰۰۱
جنس	کمال‌گرایی سالم	۲۱۸/۸۱	۱	۲۱۸/۸۱	۲/۹۸	۰/۰۸۵
	کمال‌گرایی ناسالم	۵۰۲/۵۳	۱	۵۰۲/۵۳	۵/۳۸	۰/۰۲۱
تعامل سبک فرزندپروری و جنس	کمال‌گرایی سالم	۶۹۶/۳۱	۳	۲۳۲/۱۰	۳/۱۶	۰/۰۲۵
	کمال‌گرایی ناسالم	۵۲/۷۵	۳	۱۷/۵۸	۰/۱۸	۰/۹۰۴
عامل خطا	کمال‌گرایی سالم	۳۹۲۹۸/۳۱	۳۹۹	۷۳/۴۲		
	کمال‌گرایی ناسالم	۳۷۲۲۸/۲۹	۳۹۹	۹۳/۳۰		
کل	کمال‌گرایی سالم	۳۲۳۹۹/۷۵	۴۰۶			
	کمال‌گرایی ناسالم	۳۹۲۹۱/۱۷	۴۰۶			

از نتایج جدول ۳ مشخص است که کمال‌گرایی سالم و کمال‌گرایی ناسالم در سبک‌های فرزندپروری تفاوت معنی‌داری ($P < 0/01$) دارد. در سطر جنسیت نیز تنها مقیاس کمال‌گرایی ناسالم در بین دو گروه دختران و پسران تفاوت معنی‌داری ($P < 0/05$) دارد. این نتایج حاکی از آن است که کمال‌گرایی ناسالم پسران از دختران بیشتر است. همچنین در اثر تعاملی بین دو متغیر مستقل سبک‌های فرزندپروری و جنسیت بر متغیرهای وابسته، تنها اثر تعاملی بر کمال‌گرایی سالم معنی‌دار بود ($P = 0/025$). نمودار ۱ این اثر تعاملی را نشان می‌دهد.



نمودار ۱: اثر تعاملی دو متغیر سبک فرزندپروری و جنسیت بر کمال‌گرایی سالم

نمودار ۱ نشان می‌دهد که در سبک فرزندپروری مقتدر، کمال‌گرایی سالم در دختران بالاتر است. در حالی که در سبک فرزندپروری سهل‌گیر، کمال‌گرایی سالم در پسران بالاتر است. نتایج آزمون

تعقیبی شفه نشان داد که کمال‌گرایی سالم در سبک فرزندپروری مقتدرانه بیشترین و مسامحه‌کار کمترین می‌باشد ($P < 0/01$). همچنین کمال‌گرایی ناسالم گروه سهل‌گیر از مستبدانه بیشتر بوده است ($P < 0/01$).

اثر اصلی و تعاملی جنسیت و سبک فرزندپروری بر تیپ شخصیتی A، با تحلیل واریانس عاملی بررسی شد. نتایج در جدول ۴ ارائه شده است.

جدول ۴: نتایج تحلیل واریانس عاملی برای بررسی اثر اصلی و تعاملی سبک فرزندپروری

و جنس بر تیپ شخصیتی A

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
سبک فرزندپروری	۱۱۹/۷۳	۳	۳۹/۹۱	۱/۱۸	۰/۳۱
جنس	۲۹/۲۵	۱	۲۹/۲۵	۰/۸۶	۰/۳۵
تعامل سبک فرزندپروری و جنس	۳۰۳/۶۰	۳	۱۰۱/۲۰	۲/۹۹	۰/۰۳
عامل خطا	۱۳۴۷۲/۵۷	۳۹۹	۳۳/۷۶		
کل	۱۳۸۹۹/۷۰	۴۰۶			

نتایج بیانگر این است که سبک‌های فرزندپروری در نمره تیپ شخصیتی A با یکدیگر تفاوت معناداری ندارند. همچنین دختران و پسران از نظر نمره تیپ شخصیتی A تفاوت معناداری ندارند. اما اثر تعاملی سبک‌های فرزندپروری و جنسیت معنادار می‌باشد ($P = 0/05$). نمودار ۲، اثر تعاملی بین عامل سبک‌های فرزندپروری و جنسیت را بر تیپ شخصیتی A نشان می‌دهد.



نمودار ۲: اثر تعاملی دو متغیر سبک فرزندپروری و جنسیت بر تیپ شخصیتی A

از نتایج نمودار ۲ مشخص است که تیپ شخصیتی A پسران در سبک فرزندپروری سهل‌گیر بالاتر از دختران است. و تیپ شخصیتی A دختران در سبک فرزندپروری مستبد بالاتر از پسران است. نتایج همبستگی پیرسون بین متغیرهای وابسته نشان داد که همبستگی کمال‌گرایی سالم با تیپ شخصیتی A مثبت و برابر با ۰/۴۱ بوده که در سطح $p < ۰/۰۱$ معنادار می‌باشد، و همبستگی کمال‌گرایی ناسالم نیز با تیپ شخصیتی A منفی و برابر با ۰/۳۶ بود که در سطح $p < ۰/۰۱$ معنادار می‌باشد.

جدول ۵: نتایج همبستگی پیرسون بین متغیرهای وابسته

متغیر	کمال‌گرایی سالم	کمال‌گرایی ناسالم	تیپ شخصیتی A
کمال‌گرایی سالم	۱,۰۰	۰/۲۸**	۰/۴۱**
کمال‌گرایی ناسالم		۱,۰۰	۰/۳۶**
تیپ شخصیتی A			۱,۰۰

بحث و تفسیر

نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد کمال‌گرایی سالم در سبک فرزندپروری مقتدرانه پرورش می‌یابد که در آن والدین پاسخگو و پذیرا هستند و در عین حال توقع معقولی از فرزند خود دارند. والدین مقتدر از معیارهایی که برای فرزندان خود تعیین می‌کنند اطمینان دارند و الگوهایی برای رفتار خودگردان می‌شوند. این والدین به فرزندان خود اجازه می‌دهند تا بفهمند افراد شایسته‌ای هستند و می‌توانند خودشان کارهایی را با موفقیت انجام دهند و این به عزت نفس بالا و پختگی شناختی و اجتماعی آن‌ها کمک می‌کند (برک، ۲۰۰۷؛ ترجمه سیدمحمدی، ۱۳۸۸). در نتیجه فرزندان والدین مقتدر معیارهایی را برای خود در نظر می‌گیرند، اما به جای این‌که رسیدن و یا نرسیدن به آن معیارها برای‌شان مهم باشد، به نفس تلاش کردن اهمیت می‌دهند. کمال‌گرایی سالم نه‌تنها موجب مشکلی نمی‌شود، بلکه باعث می‌شود که فرد استعدادهای خویش را شکوفا سازد و به احساس رضایت شخصی بالایی دست یابد (هاماچک، ۱۹۷۸). این یافته با بسیاری پژوهش‌ها همسو می‌باشد از جمله دنیز، و تزر (۲۰۰۸) در مطالعه خود دریافتند که ادراک از سبک والدینی مقتدرانه با نمرات بالای تدبیر و کاردانی آموخته‌شده همراه می‌باشد. اسمیت (۲۰۰۷) نیز در پژوهش خود نشان داد که فرزندان والدین مقتدر از عزت‌نفس و خودکارآمدی بالاتری برخوردارند. همچنین فنبری و همکاران (۱۳۸۸)، در پژوهش خود نشان دادند که سبک فرزندپروری مقتدرانه که کنترل همراه با صمیمیت را دربر دارد با تمام نشانه‌های درونی‌سازی رابطه منفی دارد. چون کودکان با بهره‌گیری از فرصت‌هایی که در اختیار دارند، می‌توانند مهارت‌های لازم برای زندگی را بیاموزند. مطالعه رضوان-خواه (۱۳۸۸) نیز نقش اقتدار والدینی را در ایجاد مفهوم خود بالا، بیشتر از سایر سبک‌های تربیتی گزارش داد.

در پژوهش حاضر معلوم شد که کمال‌گرایی ناسالم در سبک فرزندپروری سهل‌گیر بیشتر از سایر سبک‌های فرزندپروری می‌باشد و این با پژوهش جمشیدی، و همکارانش (۱۳۸۷) همخوانی دارد که انعطاف‌پذیری خانواده با جنبه‌های منفی کمال‌گرایی ارتباط داشت و ناشی از عدم تأکید صریح والدین انعطاف‌پذیر برای انتظارات‌شان بوده است. والدین با آزادی دادن به فرزندان خود، آنان را در محیطی از تردید و ناامنی قرار می‌دهند و فرزندان شاید به اشتباه گمان می‌کنند والدین انتظارات زیادی از آنان دارند. علاوه‌براین محبت افراطی و از خودگذشتگی‌های فراوان والدین ممکن است احساس گناه، جبران، و این احساس که همیشه مورد تأیید والدین باشد را در فرزند به‌وجود آورد و زمینه ایجاد کمال‌گرایی ناسالم فراهم شود. در اثر تعاملی سبک فرزندپروری و جنسیت بر کمال‌گرایی سالم، دختران در سبک فرزندپروری مقتدر کمال‌گرایی سالم بیشتری ارائه دادند. در حالی که پسران در سبک فرزندپروری سهل‌گیر کمال‌گرایی سالم بیشتری ارائه دادند که این به تأثیرات متفاوت دختران و پسران از سبک‌های فرزندپروری اشاره دارد. در همین راستا دنیز و تزر (۲۰۰۸) نشان داده بودند آن‌هایی که ادراک والدینی مقتدرانه داشتند، نمرات بالایی در تدبیر و کاردانی به دست آوردند همچنین آن‌هایی که ادراک والدینی سهل‌گیر داشتند، نسبت به آن‌هایی ادراک بی‌اعتنایی والدین داشتند، نمرات بالاتری در کاردانی و تدبیر کسب کرده بودند. اما در پژوهش آنان تأثیر اصلی جنسیت و هم تأثیر تعاملی سبک فرزندپروری و جنسیت معنادار نبود. همچنین نقش سبک فرزندپروری سهل‌گیر در ایجاد کمال‌گرایی سالم با برخی مطالعات پیشین همخوانی دارد از جمله در پژوهش میلر، و مارکس (۲۰۰۶) پاسخگویی والدینی که به‌صورت حمایت‌کنندگی و موقعیت ارتباطی باز مشخص می‌شود، با سطوح پایین نگرانی‌های کمال‌گرایانه رابطه داشته است. در مطالعه اسماعیلی‌ا قدم (۱۳۸۸) نیز آن‌هایی که ادراک از شیوه‌های فرزندپروری مقتدر و سهل‌گیر داشتند، از اسناددهی بالاتری در ابعاد سبک‌های اسنادی برخوردار بودند.

در پژوهش حاضر نتایج تحلیل واریانس عاملی نشان داد که گروه‌های سبک فرزندپروری در نمره تیپ شخصیتی A با یکدیگر تفاوت معناداری ندارند. این نتیجه با یافته ریبولو، و بامسما (۲۰۰۶) در مورد سهم وراثت در انتقال تیپ شخصیتی A قابل تبیین است. همچنین به اعتقاد جانیس (۱۹۸۸) یک لایه روانی زیست‌شناختی برای تیپ شخصیتی A وجود دارد. در پژوهش ایوانسویچ، و ماتسون (۱۹۸۸) نیز عنوان شده است که به‌خاطر ویژگی‌های شغلی دانشجویان در مورد گذراندن وقت، یک رابطه مثبت و معنادار بین شخصیت نوع A و عملکرد، وجود دارد. علاوه بر این جدا از سبک‌های فرزندپروری، نقش غیرقابل انکار سیستم آموزشی را نمی‌توان از نظر دور داشت. به‌نظر می‌رسد در نظام آموزشی، کار و رقابت شدید عامل موفقیت و محبوبیت است. بنابراین بیشتر بچه‌ها یاد می‌گیرند که رقابت‌جو باشند. و در عین حال به‌خاطر تأکید بر یادگیری و عملکرد سریع، یک احساس تنگی وقت در آن‌ها تقویت می‌شود. همچنین دختران و پسران در این پژوهش از نظر نمره تیپ شخصیتی

A تفاوت معناداری نداشتند. این نتیجه با بسیاری پژوهش‌ها از جمله پژوهش‌های ماشان، و اوید (۲۰۰۳) مبنی بر این که بین زنان و مردان از نظر تیپ A تفاوت معناداری وجود ندارد همسو است. از طرفی با نتایج پژوهش شکری (۱۳۸۱) ناهماهنگ است که دریافت زنان بیشتر متمایل به تیپ B و مردان بیشتر متمایل به تیپ A بودند که با ساختار ژنتیکی آنان به لحاظ منطقی سازگار است. در تبیین عدم تفاوت دختران و پسران به لحاظ تیپ شخصیتی A باید گفت که نیاز دختران امروز به‌خصوص قشر مورد مطالعه به پیشرفت و داشتن چالش‌های بیشتر موجب می‌شود که برای رسیدن به اهداف خود و موفق بودن، تحریک‌پذیری و شتاب‌زدگی بیشتری از خود بروز دهند و مانند پسران مطالباتی داشته باشند که کمتر با کلیشه‌های جنسیتی همخوانی دارد. در پژوهش حاضر اثر تعاملی سبک فرزندپروری و جنسیت بر تیپ شخصیتی A، نشان داد که در سبک فرزندپروری سهل‌گیر، تیپ شخصیتی A پسران بالاتر از دختران و در سبک فرزندپروری مستبد، تیپ شخصیتی A دختران بالاتر از پسران است. این یافته بدین صورت قابل تبیین می‌باشد که در سبک فرزندپروری سهل‌گیر چون والدین توقعات زیادی از فرزندان ندارند و به آن‌ها آزادی تصمیمات زیادی را می‌دهند، در نتیجه پسران ممکن است به فعالیت‌های گوناگون و متعددی که دارای ضرب‌العجل‌هایی باشد اشتغال یابند و سعی نمایند با سرعت و دست‌پاچگی در کوتاه‌ترین زمان به بیشترین پیشرفت دست یابند. تیپ شخصیتی A در دختران دارای ادراک سبک والدینی مستبدانه که با توقعات و کنترل بالا و محبت و پذیرش پایین والدین مشخص می‌شود، با یافته پالمرو، و همکاران (۲۰۰۱) و ایمل کامپ (۲۰۰۶) قابل تبیین است که مقدار معناداری از الگوی رفتاری تیپ A را برای ادراک از ویژگی‌های فرزندپروری بخصوص طرد و نبود گرمی عاطفی و ارزیابی منفی کودکان توسط والدین‌شان گزارش دادند. به نظر می‌رسد دختران نسبت به سبک فرزندپروری مستبدانه حساس‌تر بوده و در نتیجه سطوح بالای هوشیاری ذهنی و جسمی از خود نشان می‌دهند.

یافته جانبی با اهمیت پژوهش حاضر مربوط به نتایج همبستگی پیرسون بین متغیرهای وابسته می‌باشد که به‌طور غیرقابل انتظاری، همبستگی کمال‌گرایی سالم با تیپ شخصیتی A مثبت و همبستگی کمال‌گرایی ناسالم با تیپ شخصیتی A منفی نشان داده شد. این یافته، پژوهش‌های بیشتری را در مورد روابط تیپ شخصیتی A و کمال‌گرایی سالم و ناسالم در دانشجویان می‌طلبد. البته پژوهش‌های پیشین مانند مطالعات پورسیدمحمد (۱۳۸۱) به اجزای سالم تیپ A مثل هیجان-خواهی و امتیازات فعال بودن، متعهد و پرانرژی بودن نیز اشاره داشتند و به‌طور کلی در تحلیل مؤلفه‌ای مفهوم تیپ A بر اساس پژوهش‌های صورت‌گرفته، تنها ویژگی‌های مشخصی مثل خصومت، با خطر سلامتی همراه بوده‌اند (مؤذن و همکاران، ۱۳۸۸؛ حیدری‌پهلویان و همکاران، ۱۳۸۷). اما در پژوهش حاضر به شاخص‌های کلی الگوی رفتاری تیپ A توجه شده است که ملاک خشم و خصومت را دربر نمی‌گرفت. بنابراین عوامل تشکیل‌دهنده تیپ شخصیتی A در افراد واجد این الگو

متفاوت بوده و به شکل کاملاً متفاوتی تعیین‌کننده پاسخ‌های سالم یا ناسالم می‌باشند. از این‌رو یافته حاضر شاید به علت ویژگی‌های شخصیتی جامعه‌ای باشد که پژوهشگر انتخاب کرده است. همچنین ممکن است به علت تفاوت در ابزاری باشد که به کار رفته است.

به طور کلی این پژوهش به اهمیت سبک فرزندپروری ادراک شده در ایجاد کمال‌گرایی سالم و ناسالم و به تأثیرات متفاوت جنسیتی ادراک فرزندپروری در پیدایش کمال‌گرایی سالم و تیپ شخصیتی A تأکید دارد و توجه به نقش اساسی خانواده و سبک تربیتی در رشد و شکل‌گیری شخصیت فرزندان را می‌طلبد. پس بهتر است که بستر خانواده، این کانون پرارزش رشد را از معیارهای سلامت‌روان و نشانه‌های خطر آگاه‌نماییم تا از افراط و تفریط دوری کنند و توانایی مقابله با مسائل زندگی را داشته باشند. این را هم نباید از نظر دور داشت که فرایند فرزندآوری و فرزندپروری باید فرایندی انتخابی همراه با در نظر گرفتن همه جنبه‌های آن باشد. هر فرایند انتخابی حتماً نیاز به برنامه‌ریزی درست و دقیق جهت بهتر اجرا شدن آن دارد و هرگونه برنامه‌ریزی درست و دقیق حتماً نیاز به آموزش ویژه دارد.

پی‌نوشت‌ها

1. Perfectionism
2. Healthy and unhealthy perfectionism
3. Stump, H & Parker, W. D
4. Davies, K. L
5. Positive and negative perfectionism
6. Terry-Short, L. A., Owens, R. G., Slade, P. D. & Dewey, M. E
7. Active and passive perfectionism
8. Adkins, K. K. & Parker, W. D
9. Grzegorek, J. L., Slaney, R. B., Franze, S & Rice, K. G
10. Stoeber, J & Childs. J. H
11. Hamachek, D. E
12. Child rearing practices
13. Darling, N
14. Myhr, G., Sookman, D., Pinard, G
15. Baumrind
16. Maccoby & Martin
17. Felt, G. L
18. Hewitt, P. L. & Felt, G. L
19. Glass, D. C
20. Scherwitz, L., Berton, K & Leventhal, H
21. Martin, R. A., Kupier, N. A & Westra, H. A
22. Western collaborative study (WCS)
23. Thorsen, C. E & Powell
24. Dembroski, T. M & Macdougall, J.M
25. Price, V. A
26. Emmel kamp, P. M. G

27. Wei, M., Heppner, P. P., Russell, D. W & Young, S. K
28. Soenens, B., Luyckx, K., Vansteenkiste, M., Lyuten, P., Duriez, B & Goossens, L.
29. Miller-Day, M & Marks, J. D.
30. Otani, K., Suzuki, A., Oshino, Sh., Ishii, G & Matsumoto, Y
31. Neumiester, K. L. S
32. Deniz, Y., Tezer, E
33. Rebecca, H
34. Craddock, A. E., Church, W & Sands, A
35. Kawamura, K. Y., Frost, R. O & Harmatz, M. G
36. Ram, A
37. Janiss, M. P
38. Ego
39. Rebollo, I & Boomsma, D. I
40. Palmero, F., Diez, J. L & Asensio, A. B.
41. Ivancevich, J. M & Matteon, M. T.
42. Al-mashaan & Oweid
43. Matthews, K. A., Stoney, C. M., Rakaczky, C. J & Jamison, W.
44. Parenting style questioner
45. Scheafer
46. Positive and negative perfectionism scale
47. Terry-Short, L. A
48. Liechtenstein

منابع

- اسماعیلی‌ا قدم، ر. (۱۳۸۸). رابطه بین ادراک از شیوه‌های فرزندپروری والدین با سبک‌های اسنادی در دانش‌آموزان سوم متوسطه، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه شهیدبهشتی، تهران.
- پرک، ل. (۱۳۸۸). روان‌شناسی رشد (از لجاج تا کودکی)، جلد اول، (ترجمه یحیی سیدمحمدی)، تهران: ارسباران.
- بشارت، م. ع. (۱۳۸۴). «بررسی رابطه کمال‌گرایی مثبت و منفی و مکانیسم‌های دفاعی»، پژوهش‌های روان‌شناختی، ۸ (۲)، ۲۱-۷.
- پورسیدمحمد، م. (۱۳۸۱). ارتباط بین الگوی رفتاری تیپ A و هیجان‌خواهی در بیماران کرونری قلب و افراد سالم، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- جمشیدی، ب.؛ رزمی، م.ر.؛ حقیقت، ش. و سامانی، س. (۱۳۸۷). «رابطه انسجام و انعطاف‌پذیری خانواده با ابعاد کمال‌گرایی»، مجله روانپزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران، ۲، ۲۰۵-۱۹۹.
- حسین‌چاری، م.؛ آقادلورپور، م. و دهقانی، ی. (۱۳۸۶). «نقش شیوه‌های فرزندپروری والدین در کمرویی دانش‌آموزان دبیرستانی»، فصل‌نامه روان‌شناسی معاصر، ۲(۲)، ۲۷-۲۱.
- حیدری، م.؛ دهقانی، م. و خداپناهی، م.ک. (۱۳۸۸). «بررسی تأثیر شیوه فرزندپروری ادراک‌شده و جنس بر خود ناتوان-سازی»، فصل‌نامه خانواده‌پژوهی، ۱۸، ۱۳۵-۱۲۵.
- حیدری‌پهلویان، ا.؛ قراخانی، م. و محبوب، ح. (۱۳۸۷). «خصوصیت‌ورزی، تیپ شخصیتی و بیماری عروق کرونر قلب»، مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی همدان، ۱۵(۴)، ۴۷-۴۴.
- خسروی، ز. و علیزاده‌صحرايي، ا. (۱۳۸۸). کمال‌گرایی سلامت یا بیماری؟، تهران: نشر علم.
- دژکام، م.؛ آزادفلاح، پ. (۱۳۷۴). «اثر موفقیت و شکست روی تغییرات فشار خون برحسب میزان هیجان‌خواهی در افراد تیپ A». مجله دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی شهید بهشتی، ۱۸ (۴)، ۱۰-۱.

- رضوان خواه، م. (۱۳۸۸). «رابطه مفهوم خود، ساختار خانواده و نگرش به عملکردهای تربیتی والدین در نوجوان». *مطالعات تربیتی و روان‌شناسی*، ۱۰(۳)، ۱۹۶-۱۷۷.
- شکری، ا. (۱۳۸۱). بررسی رابطه سبک رهبری و تیپ شخصیتی مدیران دبیرستان‌های شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه شهیدبهشتی، تهران.
- علیرضایی، ن. (۱۳۸۵). «بررسی رابطه نگرش به خلاقیت خود با طرح‌های رفتاری A و B در دانش‌آموزان آموزشگاه‌های کنکور شهرستان کرج»، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه شهیدبهشتی، تهران.
- قنبری، س.؛ نادعلی، ح. و سیدموسوی، پ. (۱۳۸۸). «رابطه سبک‌های فرزندپروری با نشانه‌های درونی‌سازی‌شده در کودکان». *مجله علوم رفتاری*، ۳(۲)، ۱۷۲-۱۶۷.
- گنجی، ح. (۱۳۸۷). *روان‌شناسی کار*، تهران: ساوالان.
- موزن، س.؛ آزاد فلاح، پ. و صافی، م. (۱۳۸۸). «مقایسه فعالیت سیستم‌های مغزی/ رفتاری و ابعاد کمال‌گرایی در بیماران کرونری قلب و افراد سالم». *مجله علوم رفتاری*، ۳(۲)، ۱۱۹-۱۱۳.
- ولی‌نوری، ا. و سیف، ع. (۱۳۷۴). «روابط منبع کنترل درونی و بیرونی و الگوهای رفتاری تیپ A و تیپ B با افکار خودکشی»، *پژوهش‌های روان‌شناختی*، ۳(۳)، ۴.

- Al-Mashaan, S & Oweid, S. (2003). "Comparison between kuwaiti and Egyptian teachers in type A behavior and job satisfaction: A cross cultural study". *Social Behavior and Personality*.
- Craddock, A. E., Church, W & Sands, A. (2009). "Family of origin characteristics as predictors of perfectionism". *Australian Journal of Psychology*, 61, 3, 136-144.
- Dembroski, T. M & Macdougall, J. M. (1989). "Components of hostility, as predictors of sudden death and myocardial infraction in the multiple risk factor, intervention trial". *Psychosomatic Medicine*, 51, 514-592.
- Darling, N. (1999). "Parenting style and its Correlates". *Genetic, Social & General Psychology Monographs*, 125, 3, 269 - 297.
- Davies, K. L. (2009). "Factors influencing the development of perfectionism". *A Thesis Presented to the Faculty of California State University, Chico*, 15 - 40.
- Deniz, Y., Tezer, E (2008). "Parenting styles and learned resourcefulness of Turkish adolescents". *Adolescence*, 43, 143-152.
- Emmel kamp, P. M. G. (2006). "The effects of perceived parental rearing style on development of Type a pattern". *European Journal of Personality*, 1, 230 - 233.
- Felt, G. L. (2010). "Perfectionistic Self-Presentation and Trait Perfectionism in Social problem-solving ability and depressive symptoms". *Journal of Applied Social Psychology*, 40, 8, 2123 - 2156.
- Glass, D. C. (1977). "Stress and coronary-prone behavior". Hillsdale, NJ: Erlbaum.
- Grzegorek, J. L., Slaney, R. B., Franze, S & Rice, K. G. (2004). "Self- criticism, dependency, self-esteem, and grade point average satisfaction among clusters of perfectionists and nonperfectionists". *Journal Counseling Psychology*, 51, 192 - 200.
- Hamachek, D. E. (1978). "Psychodynamics of normal and neurotic perfectionist". *Psychology*, 15, 27 - 33.
- Hewitt, P. L & Felt, G. L. (2002). "Perfectionism and stress processes in psychopathology". *American Psychological Association*, 84 - 255.
- Ivancevich, J. M & Matteon, M. T. (1988). "Type A behavior and the healthy individual. *British Journal of Medical Psychology*, 61, 37-56.
- Janiss, M. P. (1988). "Type A behavior pattern and coronary heart disease". *Personality and Individual Differences*, 6, 3, 33-71.

- Kawamura, K. Y., Frost, R. O & Harmatz, M. G. (2002). "The relationship of perceived parenting styles to perfectionism". *Personality Individual*, 32, 317-327.
- Martin, R. A., Kupier, N. A & Westra, H. A. (1989). "Cognitive and affective components of the type A pattern: preliminary evidence for a self-worth contingency model". *Personality and Individual Differences*, 10, 771-778.
- Matthews, K. A., Stoney, C. M., Rakaczky, C. J & Jamison, W. (1986). "Family characteristics and school achievements of type A children". *Health Psychology*, 5, 5, 453- 467.
- Miller-Day, M & Marks, J. D. (2006). "Perceptions of parental communication orientation, perfectionism, and disordered eating". *Health Communication*, 19, 153 - 163.
- Myhr, G., Sookman, D & Pinard, G. (2004). "Attachment security and parental bonding in adults with obsessive-compulsive disorder: a comparison with depressed out-patients and healthy controls". *Acta Psychiatrica Scandinavica*, 109, 6, 447- 457.
- Neumiester, K. L. S. (2004). "Understanding the relationship between perfectionism and achievement motivation in gifted college students". *The gifted child quarterly*, 48, 219-231.
- Otani, K., Suzuki, A., Oshino, Sh., Ishii, G & Matsumoto, Y. (2009). "Effects of the affectionless control parenting style on personality traits in healthy subjects". *Psychiatry Research*, 165, 181-186.
- Palmero, F., Diez, J. L & Asensio, A. B. (2001). "Type A behavior pattern today: Relevance of the JAS-S factor to predict heart rate reactivity Jenkins activity scale". spring2001.
- Price, V. A. (1982). "Type A behavior pattern: A model for research and practice". New York: Academic press.
- Ram, A. (2005). "The Relationship of Positive and Negative Perfectionism to Academic Achievement, Achievement Motivation, and Well-Being in Tertiary Students". *A Thesis Submitted in Partial Fulfilment of The Requirements for The Degree of Master of Arts in Psychology in The University of Canterbury*, 1 - 2.
- Rebecca, H. (2001). "Parenting style center for parent education". *University of North Texas*.
- Rebollo, I & Boomsma, D. I. (2006). "Genetic and environmental influences on type A behavior pattern: evidence from twins and their parents in the Netherlands Twin Register". *Psychosom Med*, 63, 3, 437-442.
- Scherwitz, L., Berton, K & Leventhal, H. (1977). "Type A assessment and interaction in the behavior pattern interview". *Psychosom Med*, 39, 229-240.
- Soenens, B., Luyckx, K., Vansteenkiste, M., Lyuten, P., Duriez, B & Goossens, L. (2008). "Maladaptive perfectionism as an intervening variable between psychological control and adolescent depressive symptoms: A three-wave longitudinal study". *Journal of Family Psychology*, 22, 465 - 474.
- Smith, G. I. (2007). "Parenting effect on self- efficacy and self esteem in late adolescence and how those factors impact adjustment to college". *Paper Presented at the Annual Meeting of the Eastern Psychological Association, Philadelphia, PA*, 23-25.
- Stoeber, J & Childs. J. H. (2010), "Perfectionism. In R. J. R. Levesque (Ed)". *Encyclopedia of Adolescence*, New York: Springer.
- Stoeber, J & Rambow, A. (2007). "Perfectionism in adolescent school students: Relations with motivation, achievement, and well-being". *Personality and Individual Differences*, 42, 1379-1389.
- Wei, M., Heppner, P. P., Russell, D. W & Young, S. K. (2006). "Maladaptive perfectionism and ineffective coping as mediators between attachment and future depression: a prospective analysis". *Journal of Counseling Psychology*, 53, 1, 67-79.